

پشت جبهه سلطنت گروگان

-۲-

امیرفیض- حقوقدان

قبل از ادامه نقش منفی ارتشبد فریدون جم در حفظ تداوم سلطنت موضوعی بیادام آمد که خوشبختانه توانستم سوابق آنرا پیداکنم و آن اشاره به اولین تظاهرات سلطنت طلبی در خارج از کشور در تاریخ خرداد ماه سال (۲۵۱۹) ۱۳۵۹ است که بنده هم در جریان آن قرار داشتم اشاره به آن موضوع از دو جهت میتواند حائز نتیجه باشد.

نخست اینکه نمودی است از احساسات عمومی به شاه که نشان میدهد قبل از نهم آبان ۵۹ ایرانیان در لندن بودند که با همه آزدگی ها از موقعیت خود و نگرانی از بستگانشان در ایران و وضع کشور و ترکتازی جمهوری اسلامی از یاد و هواداری از سلطنت غافل نبوده اند، و این خود نشانه هائی از عمق نیاز روحی ایرانیان به سلطنت بوده است یقین بدانید در آن احوالات و روز راه افتادن گروهی از ایرانیان به هواداری از شاه و سلطنت نمیتواند جز یک معجزه روحی خارج از اراده تلقی گردد.

دوم که مستند این تحریر میباشد این است که در همان سال ۵۹ حتی قبل از تاریخ هشتم آبان سال ۵۹ علت عدم مشارک شخصیت های سیاسی و نظامی ایرانی در تظاهرات آگاهی آنها از عدم موافقت سیاست انگلستان از تداوم سلطنت ایران با اعلام سلطنت از طرف ولیعهد است.



اصیل ترین تظاهرات

در خرداد ماه سال ۵۹ حدود ۵ ماه قبل از نهم آبان ماه که تاریخ اعلام سلطنت ولیعهد بود تظاهراتی در لندن انگلستان برپا شد. برگزارکننده این تظاهرات افتخارآمیز جبهه وحدت ملی بود که دیگر نه نامی از آن جبهه در میدان مبارزه دیدم و نه دانسته شد که کیست و کیانند.

حالت تظاهرات نشان از ترس و دلهره تظاهرکنندگان داشت؛ متفرق در دسته های دو یا سه نفری با قلبی مملو از عشق و احترام به سلطنت و شاه در آن زمان که سنگر تحت نام جبهه میهن پرستان ایران فعالیت میکرد مقاله ای به آن تظاهرات که میتوان از آن به اصیل ترین تظاهرات نام برد زیر عنوان حیادی از شاه ایران نوشت که اشاره ای از آن برای نتیجه گیری کار اضافی نیست.

نادی از شاه ایران

هزاران فکرو دل که به ایران شاهنشاهی میاندا شد برای ارانه ایمان راستین خود به قانون اساسی مشروطه سلطنتی و تاکید استوار بر پیمان با اعلیحضرت پادشاه ایران در خیابانهای لندن، سر بلند و با غرور راهپیمائی کردند.

جبهه میهن پرستان ایران این روز پرفروغ را آغازی روشنگر برای حرکتی عظیم در راه آزادی ملت ایران و آرمان های ملی و کهن ایران زمین میداند.

جبهه میهن پرستان ایران با احترام، تلاشهای افتخارآمیز جبهه وحدت ملی، پرچمدار شور آفرین این خواست ملت ایران را صمیمانه تقدیس میکند.

آنچه در آن تظاهرات بسیار برجسته و مشخص بود کیفیت مشارکت مردم بود که بکلی از شخصیت های سیاسی ایرانی مقیم لندن ویا افسران ارتش ویا روزنامه نگاران محدود آن زمان خالی بود و هر که بود بیشتر کسانی بودند که شاید از قبل از شورش ۵۷ (۲۵۱۷) در انگلستان اقامت داشته اند چیزی که فراموش شدنی نیست این است که حتی یکنفر از کسانی که آن روزها در راستای تداوم سلطنت در تماس بودم در آنجا ندیدم که در مفهوم، ماهیت تظاهرات قدرشناسی نسبت به توجهات و خدمات شاهنشاه را جلوه گرمی ساخت، نه جانبداری از برنامه مبارزاتی را.

درفاصله چندانی از تظاهرات آقای ج. که از بستگان والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی است و با هم آشنائی قبلی هم داشتیم دیدم که بایک دوچرخه ایستاده است؛ خودم را به او رساندم و گفتم فلانی چرا در تظاهرات شرکت نمیکنی؟ گفت کار فوق العاده ای دارم، داشتم میرفتم گفتم یک ترمز بزنم ببینم اینجا چه خبر است؛ خداحافظ و رفت.

میدانید چرا این جو بوجود آمده بود زیرا در تظاهرات رسم است که شخصت ها در جلوی صف تظاهرات قرار میگیرند و این علامت حمایت آنها از تظاهرات است؛ وقتی در صف تظاهرات چند خانم کودک به بغل قرار داشته باشند و هیچ اثری از مردان سیاسی و پرنام و نظامیان درجه دار نباشد معلوم است که افراد در مشارکت در آن احتیاط میکنند.

وزن تظاهرات را شخصیت های دعوت کننده به تظاهرات مشخص میسازد. مردم به اعتبار شخصیت های دعوت کننده در تظاهرات شرکت میکنند در تظاهرات مورد بحث هیچیک از ارکان تظاهرات وجود نداشت.

چرا آن شخصیت ها در اولین تظاهرات ایرانیان به حمایت از شاهنشاه مشارکت نداشتند؟ علت روشن است آنها میدانستند که سیاست انگلستان در حمایت از شاه ایران نیست، و آن چیزی را که آنها میدانستند ایرانیان عادی مقیم انگلستان نمیدانستند.

آگاهی از یک موضوع حساس

برای اولین باری که موضوع عدم موافقت قدرتهای بزرگ با سلطنت اعلیحضرت رضاشاه دوم افشا گردید و آن زمانی بود که هنوز طرح فوق محرمانه هنری پرشت فاش نشده و به آگاهی عمومی نرسیده این

فاش گویی بوسیله سرتیپ معین زاده شد که روزنامه آرا را متصدی بود، روزنامه آرا در آن زمان نبض میارزه و اخبار سیاسی محسوب میشد، او بود که نوشت:

<شرایط بین المللی سلطنت اعلیحضرت رضا یهلوی رادر حال حاضر به مصلحت نمیداند>

(اردیبهشت سال ۱۳۶۰ مستند سنگر شماره ۷۶)

همین آگاهی سرتیپ معین زاده و انتشار آن در روزنامه آرا بود که نظامیان ایرانی خارج از کشور و شخصیت های سیاسی که عادت دارند طوری رفتار کنند که نه سیخ بسوزد نه کباب؛ از حمایت و تانید سلطنت اعلیحضرت رضاشاه دوم خود را کنار کشیدند.

توضیح اینکه در اردیبهشت سال ۶۰ (۲۵۲۰=۱۹۸۱) که روزنامه آرا مطلب مزبور را نوشت دوسال بعد از تاریخ طرح هنری پرشت بوده است ولی از آنجا که اسناد سفارت در سالهای بعد منتشر شد و سنگر برای اولین بار آنرا از اسناد سفارت آمریکا استخراج و منتشر نمود، آگاهی از طرح هنری پرشت همگانی شد. البته روزنامه آرا ماخذ خبر را ذکر نکرده بود. (پایان توضیح)

واما بعد

در تحریر قبل از متن مصاحبه ارتشبد جم باروزنامه پیام در لندن مطلع شدید؛^۱ این اشاره بجاست که سنگر نسبت به مصاحبه مزبور بی اعتنا نماند و در سنگر شماره ۶۳ مورخ ۲۷ بهمن نقد معترضانه جامعی به آن ترتیب داده شد که چون انتقال آن به این تحریرات زیاد مربوط نیست از کنار آن رد خواهیم شد.

موضوع حساس

موضوع بسیار حساسی که دستاورد استفاده از مصاحبه ارتشبد جم آنهم سه ماه بعد از اعلام سلطنت ولیعهد است خاصه که در آن مصاحبه همانطور که دیدید نه تنها کوچکترین اشاره ای به اعلام سلطنت از سوی اعلیحضرت نشد بلکه دقیقا در جبهه مخالف با اساس سلطنت قرار گرفت و به حمایت از مدنی و نزیه که از مخالفان سلطنت بودند در آمد، شخصیت ارتشبد جم بود.

مشکل این معادله در این است که پدر جم از نخست وزیران رضاشاه و خود فریدون جم تا آخرین لحظات حیات رضاشاه در ژوهانسبورگ کنار رضاشاه حضور داشت؛ و بنا بر نوشته پرویز راجی بنقل قول از ارتشبد جم گفته است: «با هر بلایی که شاه بر سرش

آورده هنوز به او وفادار است» و باز بنا بر نوشته حسین فردوست؛ تیمسار جم به هنگام اقامت در اسپانیا



و بعد لندن برای درمان فرزندش خواستار کمک های سیاسی از شاهنشاه بود؛ و همه اینها معلوماتی است که جم نمیتوانسته با تداوم سلطنت مخالف باشد و بر فرض اینکه برخی دل آزدگی هائی از شاهنشاه داشته، نباید قلم قهر و قمع بر تداوم سلطنت و پادشاهی فرزند شاه بکشد چرا یکسره در جهت طرح هنری پرشت و مخالفت با ادامه سلطنت ایران بر آمد.

برداشت

محمود جم نخست وزیر رضاشاه فراماسون بود. خود فریدون جم در هنگام شورش ۵۷ در لندن اقامت داشت و با پرویز راجی سفیر ایران بسیار دوست و نزدیک بود. بنوشته فردوست، جم دوست نزدیک فردوست بود، و فردوست هم مطلع ترین شخص سیاست خارجی خاصه نسبت به شاهنشاه بود، بالطبع فردوست نمیتوانست از تصمیم وزارت امور خارجه انگلستان نسبت به تداوم سلطنت ایران ناآگاه باشد درست است که ما ایرانیان از طریق انتشار اسناد محرمانه سفارت امریکا در تهران از طرح هنری پرشت مطلع شدیم ولی مسلما شخصیت های سیاسی ایرانی آن زمان که با محافل سیاسی خارجی در تماس بوده اند خیلی زود تر از تصمیم مشترک امریکا و انگلستان در قطع تداوم سلطنت ایران آگاه بوده اند و اگر تیمسار جم نسبت به اعلام قبول سلطنت ولیعهد بی تفاوتی توام با ضدیت نشان داده نمیتوان چیزی جز دنباله روی از سیاست امریکا و انگلستان محسوب شود. آقای راجی سفیر ایران نقل قول دارد از تیمسار جم که گفته است: «برای اعلیحضرت نه تنها بعنوان فرمانده ام اطاعت و احترام قائلم، بلکه ایشان را همچون بردارم دوست دارم».

جم در مصاحبه ای در لندن بیطرفی ارتش را لازمه جلوگیری از خونریزی میدانسته، ولی در نحوه اجرا و تنظیم صورت جلسه ایرادی اداری دارد که وارد است یعنی دستور دولت را برای اعلام بیطرفی لازم میداند نه فرماندهان ارتش.

جم، قره باغی را یک افسرمیهن پرست و شاه دوست میداند و در مثلث فردوست، قرباغی و جم قرار دارد.

تعرض به حق قانونی فرزند

باری - چطور میشود کسی حق سلطنتی را که قانون و منش و فرهنگ ایرانی به فرزند برادرش داده است با آن وقاحت و رسوائی که در مصاحبه مزبور به آن رسیدیم علیه فرزند برادرش برخیزد؟ البته که میشود؛ اگر سیاست خارجی خواستار آن باشد، میشود اگر آن شخص انسان معتقدی نباشد و طرفداری اش از مجرای منافع و مقام باشد، انجامش یک امر عادی است.

آقای میت رامنی و جم

این مشکل تنها مشکل بعضی از مردم ما نیست، در همین روزها که انتخاب وزیر امور خارجه امریکا مطرح نظر ترامپ است؛ آقای میت رامنی که بشدت ترامپ را نالایق و کوتاه فکرو غیر قابل اعتماد و بسیاری اتهامات متوجه او کرده بود و حتی دانشگاه ترامپ را بی اعتبار میدانست و متقبلا هم هدف تحقیرهای کم و بیش ترامپ و در مجرای بی اعتمادی کامل قرار گرفت، اعلام کرده که اگر وزیر خارجه آقای ترامپ بشود به او وفادار خواهد بود. آدم وقتی بی اعتقاد و دنبال مقام و پول بود همان میکند که ارتشید جم و بسیاری دیگر کردند و یا آقای میت رامنی آماده انجام آن است؛ آیا مردم امریکا میدانند که چنین شخصی

درمقابل همتهای خود چقدر فرو افتاده و شکننده است؟ خیر کما اینکه مردم ایران هم از درک این ننگ غافلند.

تأثیر مخالفت جم

در مصاحبه ارتشبد جم باروزنامه پیام درلندن ملاحظه کردید که تیمسار قویا و صراحتاً از رهبری سید احمد مدنی (کارگزارو یار جان برکف امام خمینی) و حسن نزیه حمایت و آنها را شایسته رهبری دانست و این ماجرا درست سه ماه بعد از اعلام سلطنت و لיעهد صورت گرفت که نفس عمل اعلیحضرت متضمن تعلق رهبری به اعلیحضرت بود که با اظهارات جم و رد رهبری اعلیحضرت یک نوع مبارزه دمکراتیک در رابطه با رهبری میتوانست بتصویر آید.



نخست اینکه سید احمد مدنی سخت شروع به یارگیری و سازمان دهی کرد و گروهی از افسران را با اعتباری که از ارتشبد جم تحصیل کرده بود به دور خود جمع کرد و با اعلام خود او که سازمان سیای آمریکا چند میلیون نقد به او داده است موجبات موفقیت او را درگرد آوری افراد و ارتشیان فراهم ساخت.

مدنی سخت برای کسب مقام رهبری مبارزه و قرار دادن خودش در جایگاه فرماندهی اعلیحضرت کوشید و حتی مردم رابه یک تظاهرا عمومی به هواداری از جناح مصدقی شورش ۵۷ که نام روز ایران به آن داده بود دعوت کرد که سنگرم در شماره ای نوشته ای را منتشر کرد و مدنی نتوانست به تظاهرات مورد نظرش برسد.

در آن زمان اعلیحضرت همچنان نسبت به سوگند سلطنت و تصدی بر مقام سلطنت و حقانیت قانون اساسی وفادار بودند و در واقع دوقطب رهبری یکی قانونی و بنیادی یعنی اعلیحضرت و قطب دیگر ادعائی از سوی احمد مدنی به پشتیبانی ارتشبد جم وجود داشت.

کنکاش احمد مدنی برای سقوط قطب رهبری قانونی و سنتی یعنی اعلیحضرت سخت ادامه یافت که ذکر همه موارد آن و مقاومت های سنگر و ایرانیان درمقابلش تحریر را بسیار مفصل میسازد و بهتر است به نتیجه آن توجه شود.

درسال ۶۶ (۱۹۸۷=۲۵۲۶) احمد مدنی مصاحبه ای با کیهان لندن شماره ۲۹۷ ترتیب داد که بخش کوچکی از آن که مستعد نتیجه گیری این تحریر است به اینجا آورده میشود:

او گفت: «من مرتباً با دکتر احمد قریشی (رئیس دفتر اعلیحضرت) در تماس و مذاکره هستم برای همکاری بین سلطنت طلبان و جمهوریخواهان لازم است که هیچکدام ازهم اکنون تعیین تکلیف نکنند و رئیس کشور معلوم ننمایند و همه اینها موکول به همه بررسی بشود».

آقای قریشی که این اظهارات را قبول داشت بعد در پاسخ گفت:

<ایشان ادعائی ندارند و خود را هم رضا پهلوی میدانند>

این اولین عدول از سلطنت بود که نه از سوی اعلیحضرت بلکه از سوی **احمد قریشی** رئیس دفترایشان به صورت عمومی به آگاهی همگان رسید.

چرا؟ مطلب مزبور را سید احمد مدنی اعلام کرد نه خود احمد قریشی؟

زیرا در تفاهمات دموکراتیکی و از جمله انتخابات، آن برنده انتخابات و یا پیروز در تفاهم است که معمولاً موضوع را عنوان میکند و طرف مقابل، یا آن مراسم و انتخابات را تائید و یا با سکوت خود به آن اعلام قبول میدهد.

احمد قریشی طریق دوم یعنی سکوت را انتخاب کرد.

اما اینکه چرا احمد قریشی راساً موضوع را در یک مصاحبه و یا اعلامیه ای عنوان نکرد و انجام آنرا در حیطه اقتدار احمد مدنی گذاشت؛ برای این مهم بود؛ همانطور که در مصاحبه ارتشبد جم دیدید، احمد مدنی از سوی ارتشبد جم قطب رهبری مقابل اعلیحضرت معرفی شده بود و بصورت ظاهر مسئله شاه و مدنی را بصورت یک امر دموکراتیکی جلوه میداد که آن دو با مذاکره و توافق به این نتیجه رسیدند که اعلیحضرت از اعلام سلطنت خود عدول کنند؛ و این درست یکی از فعالیت های حساب شده پشت جبهه گروگان سلطنت است که با کارآمدی خاصی طرح هنری پرشت را محکم به جلو راند.

حریان آرمان نامه

همینجا باید اضافه شود که برنامه توافق قریشی و احمد مدنی و جم در همین جا ختم نشد، بلکه بفاصله کوتاهی آقای (علیمحمد) شاهین فاطمی از دستیاران احمد مدنی آرمان نامه ۱۴ ماده ای اعلیحضرت را نوشت و احمد قریشی آنرا بنام رضاپهلوی منتشر ساخت که مفاد آن بکل قائمه های موجود در متمم قانون اساسی که جواز حقوقی اعلام سلطنت و لיעهد را داده بود نقض مینمود، و بدین ترتیب مثلث جم و احمد مدنی و قریشی این آخری در اسناد سفارت آمریکا در گروه رابطین وفادار به سفارت آمریکا معرفی شده، مسئله انتقال سلطنت به ولیعهد را که انجام شده بود، موازی طرح هنری پرشت متوقف ساختند.

نائب اظهارات قریشی

تاثیر اظهارات قریشی از چند جهت قابل توجه است؛ نخست از نظر توده مردم خاصه سلطنت طلبان،

دوم از نظر حقوقی و سوم از نظر شخص اعلیحضرت - چهارم اثر آن نسبت به کل مبارزه ایرانیان.

نخست از نظر توده مردم

اظهارات مدنی از قول احمد قریشی در **رادیو اسرائیل** بازتاب فوری داشت، و مردم ایران بسرعت در مقابل آن قرار گرفتند، و برای آنها تعبیری جز اعلام کناره گیری اعلیحضرت از سوگند سلطنت نهم آبان نبود؛ مطمئن هستم که کمتر ایرانیانی بودند که به **محظورات و محدودیت های سیاسی** تحمیل شده به اعلیحضرت توجه و یا حتی فکرش راهم میکردند.

قاعده طبیعی انسانها این است که وقتی از نقطه امید نا امید میشوند سعی میکنند با وضع موجود کنار بیایند؛ آنهم در شرائط اضطراری که <زاضطرار است آدمی مردار خوار> و این کنار آمدن مردم با جمهوری اسلامی از ارکان همان طرح حفاظت از جمهوری اسلامی است که از شکم طرح هنری پرشت بیرون آمده است.

در این قبیل حالات ممکن است انسان در موارد عادی و بدور از اضطراب و تشویش قدری اصولی فکر کند ولی این انتظار را از مردم ایران آنهم نسبت به شاه نمیتوان داشت؛ مردم همه چیز را از شاه میخواهند و کاری هم نمیتوان کرد که در این عادت تعدیلی روا بشود. مردمی که ۱۱ سال در انتظار تکلیف و توجهات پادشاه هستند و آنوقت یکدفعه با چنین اظهاری از سوی رئیس دفترشان مواجه میشوند حکما و عقلا با واکنش های افراطی و تند روبرو میشوند که شدند بدون اینکه اصلا فکر کنند که چه عاملی و چه برنامه ریزی مفصلی در وزارت خارجه آمریکا و پشت جبهه آن در کشورهای خارج از ایران نسبت به ایران در حال اجراست؛ و چرا اعلیحضرت که علیرغم خواست کارتر در موقع مقرر در قانون اساسی اعلام سلطنت و اتیان سوگند میفرمایند اکنون چه شده که چنین اظهاری از جانب رئیس دفترشان شده است به قضاوت شخصی رجوع کردند.^۲

ساده ترین واکنشها که از همان زمان تاکنون هم ادامه دارد میتواند اینها باشد؛ ما را بازی داد- لیاقت پادشاهی نداشت - یک موی پدر و تبارش را نداشت - توکه نمیخواستی چرا قسم خوردی - پس آن اعلامیه ها چه بود و امثال آنها و در نهایت یک طیف کم اعتنائی مجازی در فضای اپوزیسیون بوجود آمد که از آن زمان تاکنون هم کم و بیش جریان دارد اگر امروز تعرض ناموجه نامه هشدار و محکمه صحرائی وجود دارد در همان سال هم که قریشی آن اظهارات را کرد شعرنامه ای با محتوای هجو علیه اعلیحضرت منتشر شد که بسیار وقیحانه بود، ولی از نظر مفهومی کاملا با ادعای محکمه صحرائی و ماهیت آن تفاوت داشت؛ اگرچه در راستای بهره برداری با هدف مشترک همراه بود عمده تفاوت در آن بود که آن شعرنامه نشان از احساسات شخصی داشت و ادعای نامه و پی آمد های آن نشان از یک طرح کاملا حساب شده در راستای منافع جمهوری اسلامی.

در همان زمان یکی از ایرانیان مقیم خارج از کشور به سنگر نوشت: <شما خودتان میدانید که اعلیحضرت از سلطنت کناره گیری کرده است ولی بروی خودتان نمیآورید> (سنگراول خرداد ۶۹)

اثر حقوقی اظهارات قریشی نسبت به تداوم سلطنت

برخلاف تاثیر و رسوب اظهارات قریشی در توده مردم، اظهارات مزبور از باب حقوقی متعلق به آثار نیست (نظریه اینکه در مورد مزبور در سنگرها بحث های مکرر و مفصلی شده است و تکرار آن به مواضع اصلی این تحریر موثر نیست؛ اجازه فرمائید تنها در کلیت اشاره ای به موضوع بشود).

بایک تشبیه طرح موضوع شود بهتر است که گفته اند: <مثال جاده صاف کن کلام است>.

❁ کسی حضانت کودکی را بر عهد دارد، خسته میشود، نمیخواهد ادامه دهد، آیا میتواند آن کودک که امانت نزد اوست را رها کند و برود دنبال کار خودش؟

❁ آیا کسی که سگی را نگهداری میکند اگر از سگ ناراضی بود، میتواند آن حیوان را در خیابان رها کند؟ البته که خیر، زیرا بطور کلی برای انصراف افراد از تعهدی که دارند راه های قانونی پیاده شده است.

❁ آیا کسی که نگهبان محل با ارزشی است که قانون او را تعیین کرده، هروقت که خواست میتواند به رفیقش بگوید اعلام کن که بنده دیگر کاره ای نیستم و تعهدی هم ندارم؟

تاچه رسد به امانت سلطنت که وزن تعهدات آن معیار حیات سیاسی یک ملت و کشور است؛ اعلیحضرت خودشان اهمیت تعهد و ایفای به وظائف و مسئولیتهای سلطنت را در عبارتی تاریخی چنین بیان فرموده اند:

«عقیده من این است که این نهاد را باید حفظ کرد تاریخ ما بیش از ۲۵۰۰ سال تاریخ مدون شاهنشاهی دارد این را نمیشود نادیده گرفت. ما باید راه خودمان را بطور قطع روشن کنیم یا این ننگ را به پذیریم که سند سه هزار ساله ایران را امضا کنیم - من به اختیار خودم ولیعهد نشده ام، دست خودم نبود که بعنوان فرزند پادشاه کشور بانام خانوادگی به دنیا آمدم سرنوشت چنین خواسته و در حقیقت این وظیفه را سرنوشت بر عهده من گذاشته است».

مفهوم منظوقی بیان اعلیحضرت این است که چه خودشان و چه احمد قریشی و یا دیگران نمیتوانند تداوم نهاد ۲۵۰۰ ساله را منقطع کنند.

مفهوم منطقی از فرمایشات اعلیحضرت این است که اگر بدون رعایت قانون و همان سنتی که اعلیحضرت از آن بانام سرنوشت یاد فرموده اند و بدون تعیین تکلیف برای تصدی سلطنت، آنرا رها کنند یعنی آنطور که در نیت احمد قریشی خوانده میشود عمل بفرمایند پاسخ سرنوشت همان است که اعلیحضرت در این بیانات آورده اند که به معنای نابود کردن سند سه هزار ساله ایران است، سند نادیده گرفتن تاریخ و هویت ملی ۲۵۰۰ ساله ایران است.

راه قانونی

اگر اعلیحضرت قبول نیابت سلطنت را کرده بودند، احتمال کناره گیری اعلیحضرت با این فرض محتمل میشد که نیابت سلطنت تا روشن شدن تکلیف سلطنت بوسیله مجلس موسسان متصدی سلطنت بود ولی اکنون که نه نیابت سلطنت قائم به سابقه حضور است و نه مجلس موسسان میتواند تشکیل

بشود بر اعلیحضرت بعنوان یک ایرانی مسؤل که متمم قانون اساسی بصورت نص، مسؤلیت حفظ تداوم سلطنت را تحت مقام ولیعهد برعهده ایشان نهاده وایشان هم درنهم آبانماه قبولی خود را درمقابل ایجاب قانون اساسی اعلام کرده اند تکلیف است که امانت سلطنت را تا فراهم شدن تشکیل مجلسی موسسان حفظ فرمایند.

تصور نمیکنم بر کسی پوشیده باشد که وقتی نمیتوان یک طفل تحت حضانت ویا یک حیوان تحت سرپرستی خودمان را بدون تعیین تکلیف ورعایت قانون رها کنیم احمد قریشی ها حق ندارند که به این عمل احمقانه دست بزنند ولهذا اثری بر عمل او مترتب نیست الا اثر خیانت به نص قانون اساسی درانتقال سلطنت به ولیعهد.

توضیح مکمل

مختصراینکه موقعیتی را که قانون اساسی وسوگند سلطنت مقرر کرده وضوابط حقوقی منضم به آن آنچنان است که شخص اعلیحضرت هم نمیتوانند آنرا قلب ویا نسخ کنند مگربر رعایت سنت انتقال سلطنت که چون امکان فراهم ساختن آن موجود نیست، اعلیحضرت افتخار حفظ امانت سلطنت را قانونا و وجدانا برعهده خواهند داشت بنابراین ناگفته پیداست وقتی خود ایشان فاقد این حق باشند عمه ای بنام احمد قریشی نمیتوانند چنین مطالبی را عنوان کند.

سلطنت چنین نیست که کسی خودش را راپادشاه معرفی کند وبعد هم هر وقت که خواستند فسخ سلطنت کنند. سلطنت نهادی است کهن. امانتی است الهی، سنتی است گرانقدر و مردمی، زنجیره ای است برای وحدت ملت وکشور، وپادشاهان امانت داران وحلقه هائی ازاین زنجیره تاریخی هستند، که نباید در آن امانت خیانت کنند ونه درنگهداری از آن به میل خود رفتارکنند واکنون نصب العین شاه قانون اساسی و متمم آن است؛ لاغیر، نه نظریات افراد ویا خودشاه.

ولیعهد درقبول سلطنت ایران مهره ای فاقد قدرت نفی است، وبه مجرد درگذشت شاه، ولیعهد چه بخواد ویا نخواهد پادشاه است وچه سوگند یاد کند ویا شرائط مهیا نباشد. تنها عدم اتیان سوگند پادشاه مانع انجام مراسم تاج گذاری است، این روال قانونی منسجم وقاطع کجا دخالت خودسرانه قریشی واعلام آن مراتب کاملا خلاف قانون اساسی وسوگند اعلیحضرت کجا؟

ولی درکمال تاسف دردنباله این تحقیق خواهید دید که اظهارات نامربوط قریشی چگونه درمبارزه ایرانیان علیه جمهوری اسلامی وبیشتر درفعالیت های نظامیان خارج ازکشور تاثیر گذارشده.

نا تمام...